

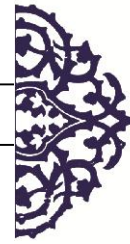
بررسی ادعای وقوع بداء در استجاب دعای حضرت زکریا (ع)



طاهر کریم زاده^{۱*}، رضاعلی شیرخدا^۲، ابراهیم نوئی^۳

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/DUA.2024.28818.1051

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۲



چکیده

به دلیل اهمیت و جایگاه دعا در آیات قرآن کریم و روایات وارد شده از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) یکی از مسائل اعتقادی که اندیشمندان مسلمان، همواره در مورد آن بحث نموده و به بررسی شبهات ناظر به آن پرداخته‌اند، نحوه استجاب دعا و لوازم کلامی مربوط به آن می‌باشد. اعتقاد به مستجاب‌الدعوه بودن انبیای الهی اقتضای آن را دارد که بپذیریم خواسته‌های آنان از درگاه الهی به استجاب می‌رسد، اما از سوی، ممکن است کسانی چنین بپندارند که در مواردی ادعیه انبیای الهی به اجابت نرسیده است. کسانی راه چاره را در این قبیل موارد تمسک به آموزه بداء دانسته‌اند. یکی از این موارد که موضوع پژوهش حاضر را به خود اختصاص داده، ناظر به آیات مربوط به تولد و شهادت حضرت یحیی (ع) و ادعای وقوع بداء در استجاب دعای حضرت زکریا (ع) است. این پژوهش با هدف تبیین و تحلیل وجه بداء در آیات مذکور و بررسی انتقادی آن، به روش توصیفی-تحلیلی و انتقادی و با استناد به منابع موجود در کتابخانه‌ها انجام گرفته است و می‌کوشد با تقریر چیدمانی از آیه‌های متعدد قرآن که ناظر به دعاهای حضرت زکریا (ع) و بشارت‌های الهی به استجاب آن‌هاست، مجال طرح آموزه بداء را روشن سازد و بعد از تحلیل دیدگاه قائلان به آن، در نگاهی انتقادی نشان دهد، ادعای وقوع بداء در این ماجرا و استناد به آن برای نشان دادن وجه عدم استجاب دعای حضرت زکریا (ع) ادعایی بی‌مناقصه نیست و ضرورتی هم برای تمسک به این آموزه جهت توجیه عدم استجاب دعای حضرت زکریا (ع) وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: دعاء، استجاب، بداء، حضرت زکریا (ع)، حضرت یحیی (ع).

۱- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهیدمدنی آذربایجان، (نویسنده مسئول) * taherkarimzadeh@azaruniv.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران shirekhodareza@gmail.com

۳- استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، تهران e_noei@sbu.ac.ir

۱- مقدمه

خداوند در آیه «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱ (غافر: ۶۰) از سویی دستور به دعا داده و از جانب دیگر، وعده داده است که خود (بی واسطه) آن را اجابت می‌کند. این وعده اجابت (بی‌واسطه) را خداوند در آیه «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»^۲ (بقره: ۱۸۶) هم به تصریح اظهار کرده است و البته می‌دانیم که وعده الهی حَقّ (نساء: ۱۲۲؛ یونس: ۴ و ۵۵؛ کهف: ۲۱؛ قصص: ۱۳؛ روم: ۶۰؛ لقمان: ۹ و ۳۳؛ فاطر: ۵؛ غافر: ۵۵ و ۷۷؛ جاثیه: ۳۲؛ احقاف: ۱۷) و تَخَلَّف ناپذیر (روم: ۶؛ رعد: ۳۱؛ زمر: ۲۰) است. در آداب ادعیه هم ضمن روایات آمده است که رسول الله (ص) فرمود: «ادعوا الله و أنتم موقنون بالإجابة»^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۰/۳۰۵). علامه طباطبایی در یک قانونی کلی و مقتبس از آیات فوق‌الذکر نوشته است: «كُلُّ دَعَاءٍ دُعِيَ بِهِ فَإِنَّهُ مُجِيبٌ».^۴ (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۳۲) روشن است که پیامبران الهی با التفات کامل به این مطالب در مقام دعا بر می‌خیزند و دعایشان نیز به اجابت می‌رسد. «کل نبی مستجاب الدعوة»^۵ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹/۱۱۶). مفسران مسلمان با التفات به برخی تعبیر قرآنی، صریحاً از مستجاب‌الدعوه بودن پیامبرانی مانند حضرت ابراهیم علیه‌السلام (بغوی، ۱۴۲۰: ۲/۱۳۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۱۶۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴/۲۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/۲۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۱۸۷ و ۱۱/۲۶۹)، حضرت موسی علیه‌السلام (نسفی، ۱۴۱۶: ۳/۴۵۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶/۴۳۰)، عَزِيزِ نَبِي عَلَيْهِ السَّلَام (بغوی، ۱۴۲۰: ۱/۳۵۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲/۲۵۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/۳۳۲)، عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَام (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۲۸۴) و خاتم‌الأنبياء صلی الله علیه و آله (ملافتح الله کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰/۱۶۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ۱۳۶۳: ۱۴/۷۵) سخن گفته‌اند. یکی از این پیامبران الهی که مستجاب‌الدعوه شمرده شده، حضرت زکریا (ع) است. (ملافتح الله کاشانی، ۱۳۳۶: ۵/۳۸۸).

از جمله دعاهای این پیامبر الهی، درخواست فرزند از خداوند در روزگار سال‌خوردگی خود و نازایی همسرش (یعنی فقدان اسباب متعارف) بود. زکریا (ع) از خداوند فرزندی خواست که هم موجب اطمینان خاطر او بود و هم از او و آل یعقوب ارث برد. اما برخی معتقدند در باب اجابت این دعا، بدائی رخ داده

۱. پروردگارتان فرمود: من را بخوانید تا دعایتان را استجاب کنم.

۲. هر گاه کسی من را بخواند، دعایش را اجابت می‌کنم.

۳. از خداوند مسئلت کنید در حالی که، یقین به اجابت خواسته هایتان دارید.

۴. هر دعایی که در آن خداوند خوانده شود، خداوند آن را اجابت می‌کند.

۵. همه پیامبران، دعایشان به اجابت می‌رسد.

است و به نوعی، وجهی برای عدم اجابت پیش روی نهاده‌اند. باید توجه داشت که یکی از اصول اعتقادی امامیه، اعتقاد به بداء است. شیعیان امامیه با اتصال به منبع وحی از طریق اهل بیت پیامبر اکرم (ص) و بهره‌مندی از علم الهی به واسطه ایشان، توانسته‌اند به این حقیقت والای اعتقادی پی ببرند و در پرتو این حقیقت متعالی، شناختی دقیق و متناسب با ضروریات دینی و آموزه‌های قرآنی از ذات و صفات الهی داشته باشند. بر این اساس، قائلین به بداء (در برابر منکران آن) برای اثبات مدّعی خود و دفاع از آن، دلایل عقلی و نقلی فراوانی اقامه کرده‌اند. اما از میان دلایل موجود، استدلال به آیات قرآن کریم به دلیل حجیت آن در بین مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در بین آیات قرآن کریم نیز آیاتی که بر وقوع بداء در امت‌های پیشین پرداخته‌اند، بیشتر از سایر ادله موجود، مورد بهره‌مندی مفسران شیعه قرار گرفته است. از جمله آیاتی که در اثبات اصل بداء و مسائل مربوط به آن مورد مناقشه بوده است، آیات استجابت دعای حضرت زکریا (ع) و تولد و شهادت فرزند او یعنی حضرت یحیی (ع) است. داستان دعای حضرت زکریا (ع) برای فرزنددار شدن و استجابت دعای او در سال خوردگی در آیات ۴ تا ۱۱ سوره مریم، ۳۷ تا ۴۱ سوره آل عمران و ۸۹ و ۹۰ سوره انبیاء بیان شده است. پژوهش پیش‌رو با هدف تبیین و تحلیل وجه بداء در ماجرای استجابت یا عدم استجابت دعای حضرت زکریا (ع) ضمن آیات مذکور فراهم آمده است. در این تحقیق که در روش گردآوری اطلاعات، به شیوه کتابخانه‌ای و با استناد به منابع موجود در کتابخانه‌ها و نرم‌افزارهای مربوطه انجام می‌گیرد، سعی شده است، به سؤال اصلی پژوهش که چگونگی استدلال به این آیات بر اثبات اعتقاد به بداء است، پاسخ داده شود.

۲- پیشینه پژوهش

هم در خصوص دعاء و هم پیرامون آموزه بداء، تحقیقات مفصل و مبسوطی از سوی پژوهشگران و اندیشمندان امامیه نگاشته شده است. از جمله این آثار می‌توان به «دعاء در کلام و فلسفه» عبدالله صلواتی، (دانش‌نامه جهان اسلام: ۷۵۹/۱۷-۷۶۲) «جلوه‌های تربیت در دعا‌های قرآنی» دل‌آرا نعمتی پیرعلی، (مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۴۴، صص ۶۷-۸۶) «رهیافت قرآنی علامه طباطبایی در تبیین مفهوم اجابت دعا» حسن سجادی‌پور و همکاران، (دعاپژوهی، شماره ۳، ۱۴۰۱) «اجابت دعاء در اندیشه ابن سینا» فردین جمشیدی‌مهر (دعاپژوهی، شماره ۱، ۱۴۰۰) در خصوص دعاء و به کتاب «بازخوانی آموزه بداء» نوشته سیدجمال‌الدین موسوی، مجموعه شش جلدی «رسائل البداء» تألیف و تصحیح ابراهیم نوئی، و مقالات متعدد طاهر کریم‌زاده و همکاران «مقایسه دیدگاه ملاصدرا و علامه شعرانی درباره آموزه

بداء» (اندیشه نوین دینی، شماره ۶۶، صص ۲۷-۴۰)، «تحلیل دیدگاه آیت‌الله سیدمحمد کاظم عصار در تبیین آموزه بداء» (آینه معرفت، شماره ۷۰، خرداد ۱۴۰۱)، «مقایسه تحلیلی دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی در تبیین حقیقت بداء و مسائل مربوط به آن» (عقل و دین، شماره ۲۳، مهر ۱۳۹۹، صص ۳۴-۵۳) و «بررسی دلالت آیات میقات بر بداء» (اندیشه نوین دینی، زمستان ۱۴۰۲) در مورد بداء اشاره کرد. در خصوص رابطه دعاء با آموزه بداء و چگونگی وقوع بداء در استجابات دعاء نیز یکی از آثار مهم، بلکه مهم‌ترین اثر مستقل موجود، کتاب «اجابه الدعاء فی مسأله البداء» آیت‌الله سیدمحمد کاظم عصار است؛ اما در خصوص نحوه استدلال به اصل آموزه بداء از آیات مربوط به استجابات دعاها به‌خصوص آیاتی که به وقوع بداء در امت‌های پیشین اشاره کرده‌اند، تحقیق مستقل و قابل استنادی یافت نشد. به‌ویژه آن‌که پژوهش حاضر با موضوع بررسی چگونگی استدلال به آیات استجابات دعای حضرت زکریا (ع) به تحلیل و بررسی برداشت بداء از این آیات پرداخته روی آورده است.

بر این اساس پژوهش حاضر در راستای رفع ابهام و شبهه‌زدائی از باور به استجابات دعاها انبیای الهی و به‌طور خاص، حضرت زکریا (ع) است؛ چراکه ظاهر آیات مرتبط با این مسئله به‌نحوی است که گویی علی‌رغم تصریح خداوند به استجابات دعا و خواسته آن حضرت، عملاً خواسته آن حضرت محقق نشد. در این میان برخی از بزرگان امامیه با تمسک به آموزه بداء در این ماجرا، میان استجابتی که خداوند بشارتش را داده بود و آنچه در عمل تحقق یافت، منافاتی نمی‌بینند. پژوهش حاضر نشان خواهد داد که تمسک به بداء برای منظور فوق، مستند غیرقابل مناقشه‌ای ندارد و البته می‌توان تصویری از ماجرای آیات مزبور نشان داد که بدون احتیاج به تمسک به آموزه بداء هم بتوان پذیرفت دعای حضرت زکریا (ع) به‌طور کامل به اجابت رسیده است.

۳- مفهوم‌شناسی

۳-۱- دعاء

واژه «دعاء» برگرفته از «دعو» به معنای متمایل کردن چیزی به سمت خود به وسیله صدا و بیان است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳۵۸/۲) براین اساس، دعاء در لغت به معنای صدا زدن، یاری خواستن، طلبیدن و فراخواندن و در اصطلاح نیز درخواست از خداوند و حاجت‌خواهی از اوست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۷۶۱/۱) از منظر امام خمینی (ره) «دعاء توجه به کسی است که نیازمندی‌های انسان، مانند وجود و کمالات وجود را برآورده سازد؛ چه این توجه، توجه ذاتی و حالی و باطنی باشد و چه ظاهری.»

(امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۲۷). آملی نیز در معنی دعاء می‌نویسد: «دعا طلب کردن حاجت است از باری تعالی به تضرع و اخلاص، و گاه بُود که غرض از دعا مجرد مدح و ثنا بُود و بیشتر ادعیه خواص و اولیاء که از ماسوی الله اعراض نموده‌اند، از این قبیل تواند بود.» (آملی، ۱۳۷۷ق: ۱/۵۶۸). براساس تعاریف پیش گفته، دعاء عبارت است از توجه به منبع لایزال کمالات و درخواست نیاز از بی‌نیاز مطلق و مدح و ثنای آن چشمه جود و وجود.

۲-۳- بداء

«بداء» به فتح باء بر وزن «سما» از ریشه «بدا - یدو» به معنای ظهور است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۱/۱۱۳). مؤلف کتاب «معجم مقاییس اللغه» درباره معنای آن می‌نویسد: «الباء و الدال و الواو أصل واحد و هو ظهور الشيء. يُقال الشيء يبدو إذا ظهر» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱/۲۱۲)؛ ظهور بعد از خفا «بدا له في الأمر: ظهر له ما لم يظهر أولاً» (فیومی، ۱۴۰۵ق: ۱/۴۰) و تجدید و تغییر رأی نیز از معانی لغوی این کلمه است. «بدا لی فی هذا الأمر، آی: تَعَيَّرَ رَأْيِي عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ» (ابن فارس، همان: انیس و همکاران، ۱۳۷۸: ۴۴). به کسی که رأی ثابت ندارد و همواره رأی و نظرش دگرگون می‌شود، «دُو بَدَوَاتٍ» می‌گویند. (ابن منظور، بی‌تا: ۲/۳۰۱). ولی منظور از بداء در اعتقادات شیعه، نه معنای ظاهری و لغوی آن، بلکه به معنای وقوع تغییر در مقدراتی است که در لوح محو و اثبات قرار دارند (مجلسی، ۱۴۰۴: الف) ۴/۱۳۰؛ همو، ۱۴۰۴ق: (ب) ۲/۱۳۱؛ یا ظهور آنچه که به دلیل فراهم نبودن اسباب زمینی و آسمانی آن مورد انتظار نفوس عالی و دانی نمی‌باشد. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴/۱۸۸ - ۱۹۱؛ همو ۱۹۸۱: ۶/۲۹۵).

۴- تقریر بداء در اجابت دعای حضرت زکریا (ع)

حضرت زکریا (ع) پیامبری بود که تا دوران سال‌خوردگی، فرزندی از او به دنیا نیامد (مریم: ۴). علاوه بر این که همسرش هم بانویی نازا بود. (مریم: ۵). آن حضرت پس از پذیرش مسئولیت کفالت حضرت مریم (س)، کراماتی از وی مشاهده می‌کرد که بر منزلت او در چشمش بیش از پیش می‌افزود و او را به این جهت سوق می‌داد که گاهی از خداوند (شئونده دعاها) بخواهد از او نیز ذریه‌ای صالح و پاک پدید آید (آل عمران: ۳۷ و ۳۸) و گاهی هم طلب فرزندی کند که از او و آل یعقوب ارث برد (مریم: ۶) و هم او را از تنهایی خارج سازد (انبیاء: ۸۹) و هم سبب اطمینان خاطر او شود، نسبت به خوفی که از

عملکرد برخی خویشان پس از رحلتش داشت (مریم: ۱۹). خداوند نیز در پی این درخواست‌های حضرت زکریا (ع) دعای او را اجابت کرد و همسر نازایش را قابلیت بارداری داد و یحیی (ع) را به او بخشید (انبیاء: ۹۰). فرشتگان الهی زمانی این بشارت پروردگار را برای حضرت زکریا (ع) آوردند که او به اقامه نماز برخاسته بود (آل عمران: ۳۹). فرشتگان به ذکر جزئیات بیشتری از اجابت خواسته زکریا (ع) هم بشارت دادند؛ مثل این که به او از مرتبه نوجوانی (غلام) حضرت یحیی (ع) خبر دادند و نیز به او اعلام کردند، پیش از این کسی را با چنین نامی نخوانده‌اند (مریم: ۷). آنان هم چنین، افزودند که خداوند این فرزند را کلمه‌ای از ناحیه خود، سرور و پیشوا، اجتناب کننده از معاصی و هوس‌ها و پیامبری از میان انسان‌های صالح قرار داده است (آل عمران: ۳۹).

با وجود آن‌که این قبیل تفصیل‌ها همه بر استجاب دعا حضرت زکریا (ع) دلالت داشت، آن حضرت را هم به سوی این پرسش سوق می‌داد که آیا بناست این بشارات با حفظ شرایط موجود و با وجود ناتوانی جسمی آن حضرت و نازایی همسرش محقق شوند؟ (مریم: ۸؛ آل عمران: ۴۰). خداوند هم در پاسخ به این پرسش، پاسخی داد که باز هم بر استجاب خواسته حضرت زکریا (ع) دلالت داشت. خداوند فرمود: پدید آوردن فرزندی از چنان پدر و مادری برای او کار دشواری نیست و هرچه او اراده کند، محقق خواهد شد (آل عمران: ۴۰). همان‌گونه که پیش از این خود حضرت زکریا (ع) و همسرش را آفریده بود، اینک هم می‌تواند از او و همسرش در حالی که پیر و ناتوان هستند، نیز فرزندی پدید آورد (مریم: ۹). با توجه به آن‌که بشارات خداوند به حضرت زکریا (ع) با واسطه ندای فرشتگان (و نه مشاهده و مواجهه آن‌ها) بود «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ» (آل عمران: ۳۹) این مجال را به حضرت زکریا (ع) داد که خواهان نشانه‌ای از سوی خداوند باشد (آل عمران: ۴۱؛ مریم: ۱۰) که بیش از پیش به او بشارات‌های پیشین الهی را تأکید کند (طباطبایی، همان: ۱۸۳/۳). خداوند هم در پاسخ به این مطالبه، بار دیگر به نحوی اجابت دعای ذکر یا (ع) را به او خاطر نشان کرد و از این رو، خداوند تصرّفی کرد که فقط از سوی او می‌تواند صادر شود و شیاطین از انجام آن‌ها در نفوس انبیاء عاجزند و بدین ترتیب به حضرت زکریا (ع) نشان داد آن بشارت‌دهندگان، فرشتگان الهی بوده‌اند و نه شیاطین (طباطبایی: همان) خداوند در این تصرّف حضرت زکریا (ع) را به صورت تکوینی و نه تشریحی (طباطبایی: همان) به مدت سه شب و سه روز از سخن گفتن با مردم، ناتوان ساخت (مریم: ۱۰؛ آل عمران: ۴۱). زکریا (ع) در این مدت تنها از طریق اشاره می‌توانست مقصودش را به قوم خود برساند (آل عمران: ۴۱). قوم او نیز با مشاهده این ناتوانی زکریا (ع) از سخن گفتن پی بردند که خداوند دعای او را اجابت کرده است (طبرسی، ۶: ۷۸۰/۱۳۷۲) و بدین ترتیب خداوند آیه و

نشانه‌ای را که حضرت زکریا (ع) مطالبه کرده بود، محقق ساخت و مدتی بعد (پنج سال بعد از بشارت، مطابق روایتی از امام محمدباقر علیه‌السلام) (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۷۸۰)، آن بشارت و وعده الهی نسبت به فرزنددار شدن حضرت زکریا (ع) و همسرش محقق شد و پسری برای آنان به دنیا آمد که طبق بشارت پیشین الهی نامش را یحیی (ع) نهادند.

البته طبرسی، این احتمال را از برخی مفسران آورده است که حضرت زکریا (ع) با شنیدن بشارت الهی به اجابت دعایش و تولد فرزندی به نام یحیی (ع) برای او مسرور شد و از خداوند خواست که نشانه‌ای در اختیار او نهد که زمان حمل همسرش را آشکار سازد. خداوند هم به او فرمود: هرگاه سه شب و سه روز، زیانت را از سخن گفتن باز داشتیم، همان هنگام حمل درون بدن همسرت بسته می‌شود و علائم بارداری را در همسرت خواهی یافت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۲۸۹ - ۲۹۰). ظاهر این اجابت دعا و تولد فرزند، در پی درخواست حضرت زکریا (ع) به نوعی به منزله آن بود که خداوند دعای آن حضرت را به‌طور کامل به اجابت می‌رساند و فرزند او را تا پس از مرگ پدر، باقی نگه می‌دارد تا از او ارث ببرد.

مجموع حوادثی که تاکنون گزارش شد، مخاطب را به این سمت سوق می‌دهد که از ناحیه خداوند خواسته حضرت زکریا (ع) حتمی شده است و بناست پسری به نام یحیی (ع) از زکریا (ع) و همسرش به دنیا آید تا بعد از حیات زکریا (ع) هم باقی ماند و از او و آل یعقوب ارث برد و مایه اطمینان خاطر او نسبت به عملکرد برخی از نزدیکانش هم شود. این فرزند، زمانی که به سن کودکی (طبرسی، همان: ۶/۷۸۱) و پیش از بلوغ (طباطبایی، همان: ۱۴/۱۹) رسید، به مقام نبوت و دریافت کتاب از سوی خداوند نائل آمد (مریم: ۱۲). یحیی (ع) مطابق بشارات پیشین فرشتگان به مرحله «غلامی» و نوجوانی هم رسید و ظاهر امر او نشان از آن داشت که خواسته‌ها و دعا‌های پدرش، از جمله در مسئله وراثت آل یعقوب و به ویژه، پدر خویش یک‌به‌یک در حال اجابت است.

با وجود دلالت‌های متعددی که آیات قرآن بر استجاب کامل دعای حضرت زکریا (ع) از ناحیه خداوند داشت، کسانی معتقدند، گویا خداوند در حدود سی سالگی حضرت یحیی (ع)، آنچه را که پیش از این مقدر کرده بود و در لوح محو و اثبات نوشته بود، محو گردانید و به‌جایش شهادت حضرت یحیی (ع) پیش از رحلت پدر را ثبت نمود. همین موضوع است که این چالش را پیش روی می‌نهد که چرا علی‌رغم آن همه دلالت‌های صریح و التزامی دال بر استجاب دعای حضرت زکریا (ع)، فرزندش یحیی (ع) قبل از وی از دنیا رفت و بخش‌های مهمی از خواسته‌های حضرت زکریا (ع) از خداوند، به اجابت نرسید؟ برخی از متفکران شیعی معاصر، با التزام به این سخن که دعای آن حضرت به‌طور کامل به

اجابت نرسید، کوشیده‌اند این عدم اجابت را به نحوی از مصادیق بداء تلقی کنند. آیه الله علی الکوثرانی لبنانی (متولد ۱۹۴۴ میلادی) در این باره چنین نوشته است: «معنای بداء آن است که خداوند در ابتدا، امر را برای بندگانش به شکلی آشکار کند و پس از مدتی آن را محو و چیزی دیگر را به جای آن ثبت کند و بر مردم، آن ثبت شده‌ی جدید را آشکار سازد. یکی از مصادیق چنین بدائی، هنگامی رخ داد که حضرت زکریا (ع) از خداوند طلب فرزندی کرد که از او و آل یعقوب ارث برد و خداوند هم به او یحیی (ع) را داد. ظاهر این ماجرا، نشان از آن دارد که خداوند دعا و خواسته حضرت زکریا (ع) را به اجابت رسانده و یحیی (ع) را به او داد تا از او و آل یعقوب ارث برد. ولی حضرت یحیی (ع) در زمان حیات پدرش، زکریا (ع) به شهادت رسید و از زکریا (ع) ارثی نبرد و این حضرت مسیح (ع) بود که از زکریا (ع) و یحیی (ع) ارث برد. در این قبیل موارد، گفته می‌شود برای خداوند درباره پیامبرش حضرت یحیی (ع) بداء رخ داد است» (کوثرانی، ۱۴۲۴ق: ۱/۲۵۲-۲۵۳).

در تحلیل این دیدگاه باید گفت، نباید چنین تلقی کرد که بداء صرفاً در مواردی رخ می‌دهد که پیامبری خبر از وقوع حادثه‌ای داده باشد و علی‌رغم وقوع برخی از مقدماتش، حادثه مزبور به دلایلی رخ ندهد؛ به نحوی که در ظاهر در اخبار آن پیامبر تخلفی رخ داده باشد؛ بلکه حتی در مواردی که خداوند از امری (اجابت دعا) به پیامبرش (مانند حضرت زکریا) خبر داده باشد، نیز امکان وقوع بداء وجود دارد. البته تا پیش از شهادت حضرت یحیی (ع)، ظواهر امر به گونه‌ای پیش می‌رفت که گویا بناست آن حضرت تا بعد از درگذشت پدرش، زنده بماند و خواسته‌های پدرش از خداوند درباره او پس از درگذشت پدر به اجابت برسد. اما با شهادت حضرت یحیی (ع) در دوران حیات پدر، آشکار شد که اراده خداوند (به سبب وجود مصالحی مخفی بر ما) به امر دیگری غیر از خواسته حضرت زکریا (ع) تعلق گرفته است؛ به نحوی که علی‌رغم بشارت‌ها و دلالت‌های متعدد خداوند بر استجاب دعا و خواسته آن حضرت، اینک (به سبب وجود آن مصالح مخفی بر ما) حضرت یحیی (ع) قبل از درگذشت پدر، به مقام شهادت رسید. به تعبیر دیگری، هم می‌توان گفت بشارت و دلالت الهی بر اجابت دعا به منزله ثبت در مقدرات و در لوح محو و اثبات و به مثابه اخبار پیامبری به امتش یا برخی از افراد امتش است که علی‌رغم بروز برخی از مقدماتش، به سبب وجود مصالحی (مخفی بر امتش)، مفاد آن خبر محقق نشده است و این عدم تحقق به امت پیامبر (و در مسئله ما به حضرت زکریا)، نشان دهد که آنچه در عالم قدر و لوح محو و اثبات، ثبت شده بود (زندگی حضرت یحیی بعد از درگذشت پدر)، اینک محو شده و به جای آن امر دیگری (شهادت حضرت

یحیی قبل از درگذشت پدر، ثبت گردیده است و از این جهت باید آن را بداء و از مصادیق آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ»^۱ (رعد: ۳۹) تلقی کرد.

۵- بررسی انتقادی

اولاً: صحت تلقی بداء از این ماجرا، منوط به آن است که گفته شود حضرت زکریا (ع) در دعاهایش برای طلب فرزند، خواهان حیات آن فرزند پس از مرگ خویش بوده است، تا آنجا که آن فرزند به صورت بالفعل از آن حضرت ارث بُرد، (مریم: ۶) و خوف پدر، نسبت به خویشانش پس از مرگش (مریم: ۱۹) را هم بزداید.

ثانیاً: تلقی بداء از این ماجرا منوط به این شرط است که بپذیریم حضرت یحیی (ع) در زمان حیات پدرش زکریا (ع) شهید شده است. این سخن البته بی‌شاهد هم نیست. از جمله عبارت زیر از ابن اثیر در *الکامل فی التاریخ*: «زمانی که یحیی (ع) کشته شد، پدرش زکریا (ع) با شنیدن این خبر، (از آنجا) گریخت و وارد بستانی در بیت المقدس شد که دارای درختانی بود. پادشاه (قاتل یحیی علیه السلام) در پی او فرستاد. در حالی که، زکریا (ع) از کنار درختی در آن بستان می‌گذشت از آن درخت چنین صدایی را شنید: ای پیامبر خدا! به سوی من بیا. چون زکریا (ع) نزدیک شد، آن درخت به دو نیم، تقسیم و زکریا وارد آن شد و در میان آن جای گرفت. بلافاصله آن درخت به حال سابقش بازگشت و زکریا (ع) را درون خود نهان ساخت. شیطان که دشمن حضرت زکریا (ع) بود، گوشه ردای آن حضرت را گرفت و افشای محل اختفای زکریا (ع) به سربازان پادشاه، مانع از آن شد که گوشه ردای آن حضرت در میان درخت جای گیرد. شیطان به آن سربازان گفت زکریا (ع) با انجام سحری، درخت را به دو نیم تبدیل کرد و در آن نهان شد؛ هرچند گوشه ردایش بیرون مانده است. آنان هم با مشاهده گوشه ردای او، سخن شیطان را پذیرفتند و از او آوردند و درخت را دو نیم کردند. بدین ترتیب حضرت زکریا (ع) را کشتند» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۳۰۶/۱).

البته این سخن ابن اثیر، شواهد مخالفی هم دارد. نخستین شاهد مخالف روایتی در اصول کافی و برخی از منابع حدیثی دیگر شیعه است که از امام محمد باقر (ع) آمده است و مطابق آن، حضرت یحیی (ع) بعد از شهادت پدرش زکریا (ع) از آن حضرت ارث بُرد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۲/۱). این روایت، مورد

۱. خداوند هرچه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند.

مناقشه سندی و دلالتی شارحان اصول کافی قرار نگرفته و گویا تلقی به قبول شده است. علامه مجلسی درباره اعتبار این حدیث نوشته است «والحدیث کالصحیح» (مجلسی، ۱۴۰۴ الف: ۲۴۲/۴). پذیرش این حدیث مستلزم آن است که گفته شود در داستان تولد و شهادت یحیی (ع) بدائی رخ نداده و آنچه در لوح محو و اثبات نوشته شده بود، یعنی ارث بردن حضرت یحیی (ع) از پدر خویش، بدون تغییر باقی ماند و دعای حضرت زکریا (ع) به طور کامل به اجابت رسید. شاهد مخالف دوم، گفتار طبرسی ذیل آیه «وَقُضِيَ إِلَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّةً أُخْرَىٰ»^۱ (اسراء: ۴) است که در آن از برخی نقل کرده است که فساد نخستین بنی اسرائیل هنگامی بود که حضرت زکریا (ع) را شهید کردند و فساد دوم آن‌ها به هنگام قتل حضرت یحیی (ع) بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۱/۶).

ثالثاً: قید «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا»^۲ (انبیاء: ۸۹) در خواسته حضرت زکریا (ع) هم می‌تواند ناظر به زمان حیات وی باشد. ولی قید «وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»^۳ که بلافاصله پس از آن آمده است، می‌تواند قرینه‌ای باشد که حضرت زکریا (ع) از خداوند می‌خواسته که فرزندی به او بدهد که هم در دوران زندگانی، او را در امر دین و دنیا یاری کند و هم پس از مرگ از او ارث (مالی و معنوی) ببرد (طبرسی، همان: ۱۰۹/۷). البته، معمولاً در یک خانواده پیامبری دو تن (پدر و فرزند یا...) در زمان واحد به فعلیت نمی‌رسد. از سوی دیگر، در پی درخواست حضرت زکریا (ع)، فرشتگان از جانب خداوند این وعده را به وی داده بودند که فرزندش یحیی (ع) به مقام نبوت می‌رسد (آل عمران: ۳۹). حال اگر بنا باشد نبوت حضرت زکریا (ع) و یحیی (ع) با هم فعلیت نرسند، چاره‌ای نمی‌ماند جز آن که گفته شود حضرت یحیی (ع) بعد از درگذشت پدر زنده ماند و نبوتش هم به فعلیت رسید. پذیرش این سخن مستلزم آن است که گفته شود خواسته و دعای حضرت زکریا (ع) به طور کامل از سوی خداوند به اجابت رسیده است و بدائی هم واقع نشد.

رابعاً: درباره تعبیر «إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي»^۴ (مریم: ۵)، هم که در خواسته‌های حضرت زکریا (ع) بوده و او از خداوند خواسته است با عطای «وَلِيٍّ» به او، این خوف را هم برطرف سازد. می‌توان گفت که این خوف از باب ترس نسبت به امکان ظلم به خویشانش در آینده (پس از

۱. ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد.

۲. پروردگار من! مرا تنها مگذار.

۳. و تو بهترین وارثانی.

۴. من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم.

درگذشت زکریا) یا ظلم خویشانش نسبت به اموال برجای مانده از او نبوده است؛ بلکه آن حضرت از این مسئله خوف داشت که مبدا خویشان و ذریه او، بعد از وی از مسیر توحید منحرف گردند. خداوند با اجابت دعای زکریا (ع) و اعطای یحیی (ع) و باقی ماندن یحیی (ع) پس از درگذشت پدر، این خوف حضرت زکریا (ع) را به اطمینان تبدیل کرد. بنابراین، بار دیگر می‌توان گفت در ماجرای استجاب دعای حضرت زکریا (ع)، بدائی قابل مشاهده نیست. حتی با فرض پذیرش این سخن که حضرت یحیی (ع) پیش از درگذشت پدر، به شهادت رسید، باز هم می‌توان گفت همراهی حضرت یحیی (ع) با پدرش در تبلیغ توحید، این اطمینان خاطر را برای حضرت زکریا (ع) ایجاد کرد که توحید همچنان میان خویشانشان بعد از درگذشت حضرت زکریا (ع) باقی می‌ماند و دیگر حضرت زکریا (ع) از این جهت دچار خوفی نماند؛ چرا که قید «رَبِّ لَا تَذْرُنِي فَرْدًا» به نحوی می‌تواند اشاره به تنها بودن آن حضرت در دعوت مردم و از جمله خویشانش به توحید و پیامدهای این تنهایی باشد، به گونه‌ای که شاید بتوان گفت این دعای زکریا (ع) همانند این دعای حضرت موسی (ع) در طلب یاور در دعوت به توحید باشد: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶) وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي (۲۷) يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸) وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي (۲۹) هَارُونَ أَخِي (۳۰) اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي (۳۱) وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي» (طه: ۳۲).^۱

خامساً: ممکن است گفته شود تمسک حضرت فاطمه (س) - در برابر ابوبکر - به آیه حاوی درخواست حضرت زکریا (ع) از خداوند یعنی آیه «**یرثنی و یرث من آل یعقوب**»^۲ (مریم: ۶)، می‌تواند به نحوی نشان از آن داشته باشد که حضرت یحیی (ع) از پدرش اموالی را به ارث برده است و بالتبع باید پذیرفت که دعای حضرت زکریا (ع) به طور کامل به اجابت رسید و نیازی به تمسک به آموزه بداء هم به منظور توجیه عدم استجاب دعای حضرت زکریا (ع) نیست. باید توجه داشت که استشهاد حضرت فاطمه زهرا (س) به این آیه در برابر ممانعت ابوبکر از پرداخت فدک به آن حضرت، با تمسک به خبری است که ابوبکر به رسول الله (ص) نسبت داده است. مطابق آن خبر، ابوبکر مدعی بود پیامبر (ص) به وی گفته است: ما گروه پیامبران از خود ارثی (مالی) باقی نمی‌گذاریم و اموالی که از ما باقی می‌ماند،

۱. (موسی) گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن (۲۵) و کارم را برایم آسان گردان (۲۶) و گره از زبانم بگشای (۲۷) تا سخنان مرا بفهمند (۲۸) و وزیری از خاندانم برای من قرار بده (۲۹) برادرم هارون را (۳۰) با او پشتم را محکم کن (۳۱) و او را در کارم شریک ساز (۳۲)

۲. که وارث من و دودمان یعقوب باشد.

صدقه است و نه میراثی که میان فرزندان و خویشانمان به عنوان ماترک تقسیم گردد. حضرت فاطمه زهرا (س) در رویارویی با این خبر به ابوبکر، یادآور شدند که خبر مزبور با نصّ قرآن کریم تعارض دارد؛ زیرا در قرآن کریم به صراحت، بیان شده است که حضرت زکریا (ع) از خداوند خواست به او فرزندی دهد که اموالش را به ارث برد (ابن طیفور، بی تا: ۱۷). روشن است که اگر حضرت یحیی (ع) قبل از پدر از دنیا رفته بود و از وی ارث نبرده بود، مجال این اعتراض برای ابوبکر نسبت به سخن حضرت زهرا (س) باقی می ماند که بگوید اساساً حضرت یحیی (ع) که از پدرش ارثی نبرد؛ زیرا در زمان حیات پدرش به شهادت رسید. در پاسخ به این اعتراض، می توان گفت قرآن در آیه «یرثنی و یرث من آل یعقوب»، بر اصل ارث بردن فرزندان پیامبران از پدرانشان تصریح کرده است. حتی اگر در عمل مانعی رخ داده باشد و این حکم مرضی خداوند درباره حضرت یحیی (ع) و زکریا (ع) به فعلیت نرسیده باشد.

باید افزود حتی اگر کسی درباره ارث مذکور در آیه بگوید، دغدغه اصلی حضرت زکریا (ع) سرنوشت اموال، پس از رحلت نبود تا از خداوند بخواهد فرزند و ذریه ای به او بدهد که از تلف شدن آن اموال آسوده خاطر گردد؛ بلکه حضرت زکریا (ع) قید «یرثنی و یرث من آل یعقوب» (مریم: ۶) را صرفاً از آن جهت بلافاصله بعد از تعبیر «رَبِّ هَبْ لِي وَلِيًّا» آورد که نشان دهد مقصودش از «وَلِيًّا» فرزند است که ولایتش با ولایت های دیگر، مثل ولایت در نصرت و محبت متفاوت است. علامه آیه «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»^۱ (آل عمران: ۳۸)، را گواه بر این می داند که مقصود حضرت زکریا (ع) از «یرثنی»، وراثت فعلی فرزندش (یعنی ارث بردن متعارف فرزند از پدر، پس از درگذشت پدر) نبوده است، بلکه او از خداوند فرزند و بالتبع ذریه پاک می خواسته است (طباطبایی، همان: ۱۴/۱۰). بر این اساس، حضرت زکریا (ع) از خداوند «وَلِيًّا» و «ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» را طلب کرد که رابطه اش با او رابطه انتقال قهری میراث است و دغدغه اولی و اصلیش آن نبود که فرزندی را از خداوند بخواهد که بعد از رحلت او زنده بماند و اموال پدر را ارث برد و مانع تلف شدن آن اموال گردد. البته می دانیم که تحقق ذریه طیبه منوط به آن است که از حضرت یحیی (ع) فرزندان و نسلی پدید آید که ذریه حضرت زکریا (ع) شمرده شوند و روشن است که بر صرف یک فرزند (که حضور و مجرد مانده است)، ذریه اطلاق نمی شود. ظاهر تعبیر «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى»^۲ (انبیاء: ۹۰)، هم حکایت از آن دارد که خداوند در مقام

۱. خداوند! از طرف خود، فرزند پاکیزه ای (نیز) به من عطا فرما.

۲. ما هم دعای او را پذیرفتیم و یحیی را به او بخشیدیم.

استجابت دعای پیامبرش، حضرت یحیی (ع) را به او بخشید که البته از مقاماتی برخوردار است که ضمن خواسته‌های حضرت زکریا (ع) (یعنی «ولی»، «ورثه»، «ذریه طیبه»، «خارج کننده پدر از تنهایی و فردیت»، «اطمینان بخش به پدر نسبت عملکرد خویشانش بعد از درگذشت پدر») مطرح نشده بود. خداوند در اجابت درخواست زکریا (ع) ابتداءً فرمود: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ» (انبیاء: ۹۰) و در ادامه بلافاصله این استجابت برای وی را با عبارت «وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيٰى وَاصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ»^۱ (انبیاء: ۹۰) تبیین کرد و اعلام نمود که مشکل نازایی همسرش را اصلاح خواهد کرد و به او یحیی (ع) را با اوصاف «مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ سَيِّدًا وَّ حَصُوْرًا وَّ نَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ»^۲ (آل عمران: ۳۹) خواهد بخشید. روشن است که اگر این اوصاف تأمین کننده همه خواسته‌های حضرت زکریا (ع) نبود، تعبیر «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ» (انبیاء: ۹۰) نمی‌توانست بر آن به‌طور کامل منطبق باشد. بنابراین، باید گفت حضرت زکریا (ع) هم مقصودش در آن در خواسته‌ها همین اوصاف (یا بخشی از آن‌ها) اوصاف بوده است و سایر امور مقصود بالتبع برای این اوصاف بوده است.

۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسئله مشخص این مقاله آن بود که با وجود آن که پیامبران و از جمله حضرت زکریا (ع) مستجاب‌الدعوه‌اند، آیا دعای این پیامبر خداوند در ماجرای تولد و درگذشت فرزندش حضرت یحیی (ع) به اجابت رسید؟ برخی با پذیرش عدم استجابت دعای آن پیامبر در این ماجرا، با تمسک به آموزه بداء کوشیده‌اند به نحوی تنافی بین مستجاب‌الدعوه بودن آن حضرت و عدم استجابت دعای آن حضرت در این ماجرای خاص را برطرف کنند. این در حالی است که هم می‌توان بدون التزام به وقوع بداء هم از استجابت دعای حضرت زکریا (ع) در همین ماجرا هم سخن گفت و هم پذیرش وقوع بداء در این ماجرا منوط به اموری است که اثباتشان چندان بی‌مناقشه نیست. از جمله:

۱- پذیرش این که زکریا (ع) در دعای خویش، خواهان حیات فرزند، پس از مرگ خود و ارث بردن بالفعل او بوده است.

۲- قبول شهادت یحیی (ع) پیش از شهادت زکریا (ع).

۱. یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را (که نازا بود) برای آماده (بارداری) کردیم.

۲. (کسی) که کلمه خدا [= مسیح] را تصدیق می‌کند و رهبر خواهد بود و از هوس‌های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است.

- ۳- پذیرش این مطلب که خداوند با اعطای فرزند به زکریا (ع) خوف او را از بین برده بود، ولی با شهادت یحیی (ع) این خوف، هم چنان باقی ماند.
- ۴- قبول این که زکریا (ع) از خداوند خواست که با عنایت فرزند، او را در برابر مشرکان، فرد و تنها نگذارد؛ ولی با شهادت یحیی (ع)، زکریا (ع) خود را تنها یافت.
- این در حالی است که،
- شهادت یحیی (ع) در زمان حیات زکریا (ع) محل اختلاف بوده و امری مسلّم نیست.
 - این مطلب که زکریا (ع) به دنبال وارث بالفعل بوده، ضرورتاً قابل اثبات نیست؛ زیرا حضرت زکریا (ع) از خداوند «ولی» و «ذریه طیّبه» را طلب کرد که رابطه‌اش با او رابطه انتقال قهری میراث است و نمی‌توان ضرورتاً گفت آن حضرت در پی آن نبود که فرزندی را از خداوند بخواهد که بعد از رحلت او زنده بماند و اموال پدر را به ارث ببرد.
 - زکریا (ع) از این مسئله خوف داشت که مبدا خویشان و ذریه او، بعد از وی از مسیر توحید منحرف گردند؛ خداوند با اجابت دعای زکریا (ع) و اعطای یحیی (ع) به او و معاونتش در دعوت به توحید با پدر در زمان حیات پدر یا باقی ماندن یحیی (ع) پس از درگذشت پدر، این خوف زکریا (ع) را به اطمینان تبدیل کرد.
 - خداوند صریحاً اعلام کرد که خواسته‌ها و دعای حضرت زکریا (ع) را اجابت کرد و یحیی (ع) را به وی بخشید. بنابراین، باید گفت حتی اگر تطبیق اوصاف حضرت یحیی (ع) بر خواسته‌های پدر به‌طور کامل برای ما روشن نباشد، به‌نحو اجمال‌گریزی از پذیرش نصّ قرآن مبنی بر استجابات آن خواسته‌ها و دعا نیست.

فهرست منابع؛

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق) روح المعانی بیروت: دار الکتب العلمیه.
- آملی، محمد. (۱۳۷۷ق). نفائس الفنون. تهران: بی جا.
- ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار الصادر.
- ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر. (بی تا). بلاغات النساء. قم: مکتبه بصیرتی.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ابوالفتح رازی، حسن بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان. مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی (ع).
- انیس، ابراهیم و همکاران. (۱۳۷۸). المعجم الوسیط. چاپ هشتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بلاغی نجفی، محمد جواد. (۱۴۲۰ق). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳ش). تفسیر اثنا عشری. تهران: انتشارات میقات.
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۶). شرح دعاء السحر. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راغب اصفهانی، (۱۴۱۶ق). مفردات الفاظ القرآن الکریم. بیروت: دارالسامیه.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدرّ المثور. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۹۸۱م). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه. بیروت: دارالتراث.
- همو. (۱۳۸۳). شرح اصول کافی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- الطبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان. تهران: ناصر خسرو.
- فیومی، احمد بن محمد بن علی. (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر. قم: دارالهجره.
- کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۳۶ش). تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کورانی، علی. (۱۴۲۴ق). ألف سؤال و إشکال علی المخالفین لأهل البيت الطاهرين. بیروت: دار الهدی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). (الف). بحار الانوار. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). (ب). مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نسفی، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۶ق). مدارک التنزیل. بیروت: دارالنفائس.